

فَاطِمَةُ
الْحَبِيبَةِ
وَأُولِيَّهَا



«علمداران ظهور»

اگر بنا باشد حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه تشریف بیاورند که بنا به سنت قطعی الهی خواهند آمد، حتماً

باید ادعیهی حضرت فاطمه سلام الله علیها به عنوان علم انقلاب ایشان مطرح شود.

«حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها امام حرکت های قرآنی»

يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا
امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَرَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مَصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ
لِكُلِّ مَا أَنَا بِهِ أَبُوكِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْتِ بِهِ وَصِيئُهُ،
فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِنْ كُنَّا صَدِّقْنَاكَ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصَدِيقِنَا
لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ



مَجْلَدُ الْعِلْمِ
مَجْلَدُ الْعِلْمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فاطمةَ وَآبِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَسِرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

مرور کتب برگرفته از تعقیبات نمازهای حضرت زهرا سلام الله علیها؛ ۱۸ مرداد ۱۴۰۳

اختلال در ساختار وجودی

دقیقه ۰ تا ۱۰

سؤال: سؤالی از جلسه قبل داشتم. این افکاری که گفتید به ساختار وجودی برگردیم، برگرداندن ساختار سخت است. به نظر می‌رسد که اگر بشود شما هر قسمت از ساختار چه نقصی ایجاد می‌شود را بگویید. شاید ... یعنی از آن طرف آن را به ما بگویید یعنی نقص است، ... پاسخ: یک مثال بزنید، مثال آن را بگویید.

سؤال: نمی‌خواهم از مثال به ساختار بروم. می‌خواهم از نقص ساختار به مثال بروم. یعنی چرخه ساختار را بکشید ... بعد من بفهمم که مثال من در کدام است.

پاسخ: یک کتابی هست که خانم ریحانه فیاض در زمینه اختلال نوشته‌اند که احتمالاً یکی دو هفته دیگر بیرون می‌آید. ایشان بر اساس همین موضوع، اختلال‌ها را بررسی کرده‌اند. جواب شما این است، آنها یک دی اس ام دارند که اختلال‌ها را در آن ثبت می‌کند. ایشان در پایان‌نامه دکتری خود اختلال‌ها را از منظر قرآن در آورده است. کار ایشان این است که همین ساختار وجودی را مطرح می‌کند و هر بخشی که نواقصی پیدا می‌کند اختلال‌های مربوط به آن را بیان می‌کند. کتاب خوبی است، هم قرآنی و هم روایی است. بالاخص شاهد مثال‌ها و مثال‌های آن روایی است ولی اصل آن قرآنی است. ان شاء الله وقتی چاپ شد می‌توانید مراجعه کنید ولی کلیت آن خیلی ساده به این صورت است که انسان یک محور توجه دارد که اصل ساختار وجودی روی این محور می‌آید که به آن ذکر می‌گوییم. اگر این ذکر آسیب بیند انسان حواس پرت می‌شود. بعد قول و قرارها را فراموش می‌کند. حواس پرتی، فراموش کردن، ندانم کاری، ازدست در رفتن، همه مربوط به اختلال ذکر است. این توجه در همه ساختارها به شکلی حضور دارد. اول در ساختار ادراکی وجود دارد. اگر ساختار ادراکی نتواند توجه را فعال کند و توجه نتواند آن ساختار ادراکی را فعال کند این شروع به ایجاد اختلال می‌کند. مواجهه‌های غیرعالمانه و شتاب‌زده برای این است. یکی یکی که چیده می‌شود معلوم می‌شود که همه نواقص آدم مربوط به کجا است. همین برای جواب شما

خوب است.

سؤال: وقتی که من نقص‌های خود را نوشتم در آن ...

پاسخ: بله به همین صورت می‌آید. مواجهه‌های غیرعالمانه به چند دسته تفکیک می‌شود. بعد و بعد می‌آیند که می‌گویند گل بود به سبزه

هم آراسته شد. همین‌طور یکی یکی آراسته می‌شود. منظور شما این است؟

سؤال: بله. فقط دوست داشتم یک مورد را عینی بدانم.

پاسخ: من به جای یک مورد، سه مورد گفتم. حالا باز هم می‌توانیم همین‌طور بگوییم. بعضی چیزها هست که خیلی در بین ما جا افتاده

است. مثلاً تکرار یک اشتباه، که نوعاً مربوط به توجه می‌شود و اتصال به قسمت توجه است. بعضی از اشتباهات هستند که چند تا منشاء

دارند و یک منشاء ندارند. وقتی بررسی می‌کنیم ممکن است دو، سه یا چهار تا منشاء داشته باشند. اینها هر کدام در نقشه‌ی ساختار وجودی

اختلال‌ها را کامل بیرون می‌ریزند. حالا اگر این کتاب آمد بد نیست آن را ببینید. جالب این است که کتاب روان‌شناسی است ولی کاملاً

روان‌شناسی نیست، به گونه‌ای دیگری است. جزء کتاب‌های خاص رشته روان‌شناسی است.

انواع رؤیت‌ها

ما صحبت کردیم و گفتیم که بعضی هر مطالب خیلی مهم است. گفتیم رؤیت در زندگی انسان خیلی مهم است. اهمیت رؤیت را ما از

قرآن به دست می‌آوریم، آیاتی که در مورد رؤیت است بسیار زیاد و خیلی متنوع است. در خیلی جاها رؤیت هست ولی اسم رؤیت

نیست. خدا می‌خواهد به نوعی تک تک آیات را به ما نشان دهد. می‌شود گفت این شش هزار و خرده‌ای آیه که در قرآن آمده است،

موضوع تمام آنها رؤیت است. خدا می‌خواهد همه آن آیات را به ما نشان دهد. به همین دلیل بحث رؤیت جزء مهمترین موضوعات قرآن

حساب می‌شود. چون شخصیت انسان به وسیله رؤیت ساخته می‌شود.

رؤیت‌ها در قرآن به این صورت هستند؛

۱. بعضی رؤیت‌ها خطر ساز هستند که انسان باید از آنها بر حذر باشد.

۲. بعضی رؤیت‌ها عبرت آفرین هستند که انسان باید آنها را ببیند و عبرت بگیرد و جنبه علمی برای او دارد.

۳. بعضی رؤیت‌ها برآورده کننده نیاز هستند که راه‌هایی برای برطرف کردن نیاز است.

دقیقه ۱۰ تا ۲۰

۴. بعضی رؤیت‌ها حیات آفرین هستند؛

اولین آنها قانون‌ها هستند. رؤیت قانونها خیلی مهم هستند.

دومین رؤیت‌ها، رؤیت مثل‌ها هستند. اینها را مفصل توضیح دادیم.

سومین، رخدادهای مثل‌گونه هستند.

چهارمین آن رؤیت حیات دوباره و خود رؤیت حیات هستند که اینها را هم توضیح دادیم.

پنجمین، پیام‌رسان‌ها که این هم باز توضیح دادیم.

سه رؤیت دیگر اینجا می‌ماند که اینها را ان‌شاءالله اگر بتوانیم می‌گوییم.

ششمین رؤیت خود خدا است.

هفتمین رؤیت هدایت است.

ششمین هم رؤیت مناسک است.

این سه تا رؤیت آخر تقریباً با رؤیت پیام‌رسان حیثیت مشترک پیدا می‌کنند. اینها به هم شبیه می‌شوند. چهار تای دوم؛ پیام‌رسان‌ها، خود

خدا، هدایت و مناسک از یک سنخ هستند و آن چهار تای اول؛ قانون، رخداد، مثل، حیات هم از یک سنخ هستند.

قانون، مثل، رخداد و حیات، همه دارای جنبه‌هایی از جریان رحمت و فیض خدا هستند که نوعاً در تکوین جاری است. شما وقتی به حق

بودن عالم نگاه می‌کنید به حساب و کتاب داشتن عالم پی می‌برید، این نتیجه آن می‌شود. مجموع رؤیت هدایت، خود خدا، مناسک و

پیام‌رسان‌ها به جریان قرب به حق دلالت دارند. یعنی شما با رؤیت اینها متوجه می‌شوید که خدا یک‌سری ساز و کارهایی گذاشته است

که شما بتوانید به حق نزدیک شوید. رفته رفته از حالت دور بودن از حق خارج شوید. یکی از آنها خود حق را بیان می‌کند و یکی جریان

قرب به حق را مطرح می‌کند. رؤیت‌های حیات آفرین را می‌توانید به دو دسته تفکیک کنید.

۱. رؤیت جاری شدن رحمت و فیض الهی که ما به آن خود حق می‌گوییم. وقتی حق می‌گوییم، منظور ما جاری شدن رحمت است.

۲. رؤیت امکانات و شرایط و لوازمی که قرب آفرین به حق هستند.

در این حق آن چیزی که برای انسان حاصل می‌شود این است که سنخیتی از جنس حق با این رؤیت پیدا می‌کند. یعنی شما به خاطر رؤیت

حق سنخیتی از جنس حق پیدا می‌کنید. به همین دلیل در آیات و روایات به شدت طلب علم مدح شده است و حتی تبدیل به یک فریضه

شده است. این طلب علم است که فریضه است. اینکه می‌گویند **أَطْلُبُ الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى الْآلِحِدِ** منظور این علم است. این علم از سنخی

است که وقتی نگاه می‌کنید، خود شما از سنخ حیات می‌شوید. به همین دلیل روایت شریف از حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هست که

إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ، آية محكمة، أو سنة قائمة أو فريضة عادلة و ما خلاهنَّ فهو فضلٌ. یا آیه محکم است یا سنت قائم است و یا فریضه عادلہ است،

این سه تا حق هستند. آیه محکم، سنت قائم، فریضه عادل اینها خصوصیت جاری شدن رحمت هستند.

انسان با دیدن اینها از آنها رنگ و بو می گیرد. خود او هم محکم می شود. رؤیت اینها انسان را به سمت خود دعوت می کند و خود او

محکم، قائم و عادل می شود. مثل اینکه خدا یک خصوصیت در انسان قرار داده است که اگر امر محکمی ببیند خود او نیز محکم شود.

اگر امر قائم ببیند خود او هم قائم شود و اگر امر عادل ببیند خود او عادل شود. در درون او چنین توانی را گذاشته شده است که مثل

قاعده مغناطیس عمل می کند. یعنی انسان وقتی در جهت این علم قرار بگیرد تمام ساختار وجودی او به سمت این علم میل پیدا می کند.

کما اینکه اگر عکس آن عمل کند عکس آن عمل می شود. مثلاً برود بنیادهای نامحکم را ببیند و با آنها خو داشته باشد. فرض کنیم همیشه

شبهات را بخواند، فلسفه غرب بخواند. من نمی دانم چرا فلسفه غرب را می خوانند ولی می روند می خوانند. مثلاً روان شناسی غربی بخواند.

نمی دانم چرا می روند روان شناسی غربی می خوانند ولی می خوانند. برای آن سر و دست هم می شکنند. چون اینها محکم نیستند. خود را

در معرض غیر محکومات قرار می دهند. البته ممکن است بعضی بگویند همه آنها این طور نیست، من هم نمی گویم همه آنها بلکه آنهایی

که محکم نیستند. من که محکومات آنها را نمی گویم. من خودم این گونه نیستم که بگویم فلانی محکم نیست، فلانی محکم است. مثلاً

علمی محکم نیست. البته من نمی گویم نباید درس خواند. اینکه فرد خود را در معرض آن افکار قرار می دهد. بر اساس آن می خواهد

مشاوره بدهد، بر اساس آن می خواهد طبابتی کند. کاری کند که اینها در معرض قرار گرفتن است.

سنت قائم، فریضه عادل، اگر به سنت های غیر قائم توجه کند، سبک زندگی هایی مانند مُد و مواردی از این دست که مبنا ندارد، آنها که

نوع انسان آنها را برای خود خلق کرده است، اینها سنت های غیر قائم است. فریضه غیر عادل یعنی چیزی که فریضه نیست و عدالت هم او

را به عدل دعوت نمی کند بایسته هایی هستند که خود بشر وضع می کند و آن بایسته ها هیچ مبنای عقلی یا شرعی هم ندارد.

دقیقه ۲۰ تا ۳۰

انسان وقتی با آنها مواجه می شود کم کم از آنها رنگ می گیرد هر چه قدر هم بگویند من آدم قوی هستم من رنگ نمی گیرم، رنگ می گیرد.

می شود امتحان کرد. یک نفر ایمان خودش را تست کند و بعد به سمت یکی از اینها برود، بعد یک سال دوباره تست کند ببیند همان

معنویت و قدرت و اعتقادات را دارد؟

اگر بعد از یک سال دید که ضعیف می شود باید فکری به حال خودش کند. شما این را بگذارید به جای کسی که برود کتاب توحید شیخ

صدوق را بخواند. ما کمتر کتاب توحید شیخ صدوق را خوانده‌ایم یا مثلاً یک سری کتاب‌هایی هستند که مثلاً کتاب اصول کافی را بخواند. برای ما قبلاً خواندن کتاب‌های اصول کافی فرض واجب بود برای ما واضح بود که چهار جلد کتاب اصول کافی را بخوانیم. بعد کم کم دیدیم که این واجب فقط برای خود ما است و کسی آن را واجب نمی‌داند. اصول کافی بخش امامت، عقل و جهل دارد. اصلاً تنظیم آن بر اساس اینچنین چیزی بوده است. از اعتقادات و حجت شروع کرده است و بعد امامت را مطرح کرده و بعد روایات اخلاقی و در ساختار انسان را آورده است. این می‌شود که بنده خدایی برای من صوت گذاشته بود که رشته علوم تربیتی فارق‌التحصیل دکتری است که به نظر ما می‌رسد که دین خیلی مطالب را ندارد ولی در عوض غربی‌ها خیلی در این زمینه‌ها کار کرده‌اند. مگر شما در دین رفتید و دیدید که چیزی ندارد. شما که اصلاً کتاب اصول کافی را باز نکرده‌اید ببینید در آن چه خبر است. امالی‌های شیخ مفید و توسی را باز نکرده‌اید، بحار النوار را که ندیدید، قرآن را که نخواندید که می‌گویید ندارد! همین کاری که خانم فیاض کرده‌اند در مورد اختلال‌ها، از بن معنای اختلال‌ها را عوض کرد.

اصلاً اختلال آن چیزی که در روانشناسی گفته می‌شود نیست، اختلال آن است که در قرآن گفته می‌شود. نشانه‌های آن هم این است و درمان آن هم قرار شد یکی از دانشجویان دیگر بنویسد. انسان وقتی خود را در معرض افکار پوسیده یا افکار نامحکم نمی‌گوییم افکار پوسیده در برابر افکار نامحکم قرار می‌دهد بعضی‌ها به شدت به خواندن فلسفه غرب تمایل دارند. شما باید بدانید مطالب آن نامحکم است. خود را نباید در معرض آن بگذارید، طبیعتاً بعداً خود شما رها می‌کنید. افکار و روحیات شما به سمت آن میل پیدا می‌کند. طبیعت انسان همسوگرا است با هر چیزی که یک مدت باشد، با آن هم سو می‌شود یعنی شکل آن را می‌گیرد مثل ظرف می‌ماند، وعا است. اسم قلب انسان اوعیه است، وعا است. یعنی شکل می‌گیرد بلافاصله می‌گوید داخل من بریز در غیر از من نریز. ما فعلاً با آن قسمت کاری نداریم چون مطالب آن را گفتیم جلسه پیش تقریباً تمام شد.

رؤیت امکانات و شرایط و لوازم قرب‌آفرین به حق

رؤیت خدا

اینجا قدرت این رؤیت از رؤیت این بخش بیشتر است. اینجا انسان را از جنس و سنخ حق می‌کند در این اگر رؤیت اتفاق بیفتد، جریان حق را در فرد تثبیت و یا جاری می‌کند. قدرت این رؤیت از این خیلی بیشتر است. (نیاز به تصویر) راجع به پیام‌رسان که صحبت کردیم به رؤیت خدا رسیدیم.

رؤیت قرب‌آفرین که حیات ایجاد می‌کند چهارتا است:

یک پیام‌رسان است یکی خود خداست یکی مناسک است و یکی هدایت است.

رؤیت خدا: این رؤیت خدا یکی از رمزآلودترین مطالبی است که در متون به آن اشاره شده‌است و موردی است که خیلی با آن با احتیاط برخورد شده‌است. به این دلیل که وقتی می‌گوییم خدا را ببینید بعضی‌ها به سمت شرک می‌روند. خیلی مستعد است که افراد را به سمت شرک سوق دهد. باید با یک حریم‌شناسی توئم باشد. بی‌مهابا نمی‌شود وارد این داستان شد حتی بی‌مهابا نمی‌شود وارد بحث آن شد. در روایات ما خیلی روایات چالشی در این زمینه زیاد است. اگر کسی عنوان پایان‌نامه خود را رؤیت خدا بگذارد، کلی دعوا هست که باید جمع کند و آخر هم معلوم نیست بتواند جمع کند. یکی از موضوعاتی است که از سابقه‌ی دعوی‌های خیلی خوبی برخوردار است. اغلب افرادی که به نحله‌های انحرافی تبدیل شدند، از این بخش تبدیل شده‌اند.

این بخش از آن بخش‌هایی است که نحله‌خور آن و استعداد انحراف آن خیلی زیاد است. دلیل آن هم این است که هر چیزی که میزان انحراف آن خیلی زیاد است معلوم است میزان سازندگی آن خیلی زیاد است یعنی درست آن خیلی اثرات مثبت دارد این قاعده کلی است.

خداوند در قرآن انسان‌ها را به رؤیت خود به شکل‌های مختلف دعوت کرده‌است نه اینکه نکرده‌است. حتی می‌شود گفت می‌توان اساس خلقت انسان و نیز وحی را دست‌یافتن به رؤیت خدا دانست حتی می‌شود این‌گونه ادعا کرد.

به آیات اول سوره بقره استناد دادم.

طبق این آیات شریفه آنچه در پاسخ به ملائکه برای خلقت موجودی که فساد و خون‌ریزی می‌کند بیان شده‌است، علم حضرت آدم به اسماء است. چرا چه وجهی دارد که خدا یکی موجودی خلق می‌کند، که فساد می‌کند و سفک دماء می‌کند؟! دلیل آن این است که یک آدم و آدم‌هایی علم به اسماء پیدا کنند. علم به اسماء به نوعی رؤیت خدا است. فقط بحث علم نیست وقتی **عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ** می‌گویند.

در این آیات معلوم است که این علم منجر به ظهور کلمه خلیفه در زمین به معنای کسی که جاری‌کننده‌ی اسم خدا می‌شود.

دقیقه ۳۰ تا ۴۰

یک‌سری آدم‌هایی خلیفه می‌شوند یعنی می‌توانند به یک نوعی خدا را نشان دهند که آدم‌ها آنها را ببینند

و آنها به یاد خدا بیفتند، خلیفه بشوند. می‌تواند یک‌سری افرادی بیایند کار خدایی بکنند. البته همین اتفاق افتاد و بشر از آن طرف چرخید.

مثلاً گفت **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ**. بعضی‌ها گفتند مسیح خود خدا است، بعضی‌ها گفتند مسیح پسر خداست. یعنی خدا براساس سوره بقره

مسیح‌ها را خلق کرد. مسیح‌ها خلیفه شدند. خلیفه شدند یعنی مثلاً خالق بودن خدا را نمایان می‌کردند. بنده خدا می‌آمد مثلاً یک مجسمه

گلی به شکل یک پرنده درست می‌کرد و بعد می‌گفت پرنده پرواز کن و پرنده پرواز می‌کرد بعد می‌گفت خدا همین‌گونه مرده‌ها را زنده می‌کند، می‌گفتند خود او خدا است او را بگیرید خدا به زمین آمده است. نماینده خدا را جای خود خدا گذاشته‌اند. برای خدا مهم بوده است که یک مسیح را بفرستد که اینچنین قدرتی داشته باشد که مرده زنده کند. مرده که نه مجسمه گلی را روح به آن بدمد و حیات به او بدهد یعنی بالاتر از این حرفا است واقعاً مسخره است.

این همه دنیا تلاش می‌کند به علم و تکنولوژی برسد بعد ناگهان کسی بیاید و مجسمه گلی و سفالی را زنده کند.

خدا این چیزها را نشان داد که بگوید قدرت من به چه معنا است ولی بشر کار دست خودش داد. مسیح آمد خدا را نشان دهد، نمی‌خواست خود را نشان دهد نمی‌خواست مسیح را نشان دهد، می‌خواست قدرت خدا را نشان دهد اسم خالق را نشان دهد. بگوید معنای اسم خالق این است. بعد هم اگر یک وسیله‌ای درست کرد نگوید من خالق هستم. حالا همه کامپیوتر و لپ‌تاپ درست می‌کنند و بعد می‌گویند ما خالق هستیم و خلق کردیم.

خلاصه بحث رؤیت البته این رؤیت با چشمان سر امکان‌پذیر نیست. انحرافی که در اقوام پیش‌آمد این بود که آنها هم اتفاقاً می‌خواستند خدا را ببینند. می‌گفتند خدا را به ما نشان بدهید. به پیامبرها می‌گفتند مگر شما نمی‌گویید خدا دیدنی است پس ما می‌خواهیم خدا را ببینیم اصلاً اگر ما خدا را نبینیم او را نمی‌پذیریم به ما بگو کجا است. این موضوع رؤیت خدا به چهارراه غم و غصه آدم‌ها تبدیل شد. یعنی از هر طرف که می‌بینی در آن به جای آنکه خیر دریابد در آن شر در آمد. یکی گفت اگر راست می‌گویی خدا را به من نشان بده اگر خدا به من نشان ندهی من نماز نمی‌خوانم. شما مگر نمی‌گویید خدا هست خدا را به من نشان بدهید من نماز می‌خوانم و خیلی از کارها را می‌کنم.

سؤال: خود رسول این توقع را ایجاد نمی‌کند. رسول که فرستاده خدا است، این توقع ایجاد می‌شود.

پاسخ: بله. در بعضی سوره‌ها مثل سوره زخرف این را گفته است. می‌گویند چرا فقط تو خدا را می‌بینی ما نمی‌بینیم، اگر خدا را دیدی و تو را فرستاد، چرا کسی دیگر را نفرستاد چرا تو را فرستاد؟!

اصلاً یکی از دعوای پیامبران هم سر همین رؤیت خدا بوده است. این تبدیل به چهارراه غم و غصه شد. یعنی رسولان را هم با این زدند در آیات که نگاه می‌کنید این رؤیت خدا شد جایی که از آن ضد رسول درآمد.

گفتند مگر شما نمی‌گویید خدا را می‌بینید پس ما هم خدا را می‌بینیم. شماها که خدا را نمی‌بینید می‌گفتند چرا تو می‌بینی ما نمی‌بینیم. عده‌ای ادعای رسالت کردند و گفتند که خود ما می‌توانیم این کار را کنیم. انواع اقسام ضدیت با رسول پیدا شد. مثلاً مسیح را به عنوان

خدا گرفتند. این قدر این موضوع مهم را خزر کردند که آدم جرأت نمی کند جایی بگوید، خدا را ببینید. اصلاً نمی خواهد شما خدا را ببینید،

کی گفته است می شود خدا را دید!

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾^١

ولی خدا حرف خودش را زده است؛ وگذاشته است اسم آن را میقات گذاشته است آن مکان، مکان ملاقات با خدا است.

راست می گوید خدا هم یک کارهایی کرده است اسم میقات را هم گذاشته است.

وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ؛ البته این آیات میقات در قرآن خیلی متعدد است این برای سوره اعراف است. آیات سوره اعراف مربوط به میقات جمعی حضرت موسی علیه السلام است. حضرت موسی علیه السلام خیلی آدم جالبی بوده است. ان شاء الله یک روزی بتوانید ایشان را ملاقات کنید. یکی از آرزوهای شما ملاقات با حضرت موسی علیه السلام باشد. خیلی آدم عجیبی بوده است. مثلاً خیلی شجاع بوده است.

معلوم است که این آیات و کلمه رَبُّهُ خدا با او صحبت می کند.

قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ خودش خدا را می بیند ولی از لسان قوم خود صحبت می کند. چون اینها چند ده نفر از قوم خود را جمع کردند این همان جا است که گوساله پرست می شوند. ممکن است که میقات های مختلفی داشته باشند ولی به هر حال یکی این میقات است که اینها چهل روز آمدند.

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً آنها را سی روز و سی شب در بیابان نگه داشت. وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ ده روز دیگر هم اضافه شد.

^١ سوره مبارکه اعراف

من نمی‌دانم در آن بیابان می‌خواستند چه کاری بکنند می‌خواستند خدا را ببینند. اصلاً موضوع را ببینید می‌خواهیم برویم خدا ببینیم. چه کارهایی بنده خدا کرده‌است. خلاصه اینکه خود او توفیق پیدا می‌کند با خدا حرف بزند.

قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ اینجا منظور خودش نیست الان موسی رئیس قوم است رَبِّ ارْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ

یعنی به من نشان بده یعنی به این بیچاره‌هایی که من چهل روز آنها را نگه داشتم نشان بده.

قَالَ لَنْ تَرَانِي، ای موسی تو نمی‌بینی نمی‌گویند آنها نمی‌بینند لَنْ تَرَانِي هرگز نمی‌توانی ببینی وَلَكِنْ أَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ ولی می‌توانی جبل را ببینی.

فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا کوه منفجر می‌شود وَخَرَّ مُوسَى صَعَقًا یعنی از حال رفت فلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعَقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾

قَالَ سُبْحَانَكَ دیدی خدا را دیدی خدا همین است!

ولی خیلی موسی زرنگ است.

در سوره طه است إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾^٢

إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ﴿١٠﴾ کامل رؤیت می‌کند.

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

این گونه در مقابل افرادی صحبت می‌کند که می‌خواهند خدا را با چشم سر ببینند. وقتی تو بخواهی با چشم سر ببینی، کوه منفجر می‌شود، با چشم سر خدا را در این حد می‌توانی ببینی. اما سبک‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام و پیامبر صل الله علیه و آله وسلم، عوض شد و آنها به جای اینکه مثل قوم موسی علیه‌السلام روی ماکرو کار کنند و مثلاً کوه را متلاشی کنند، آمدند و روی میکرو کار کردند مثلاً گفتند چشم مورچه را ببین، پای ملخ را ببین. گفتند ببین تو می‌توانی بفهمی که این مورچه دارد حرف می‌زند؟ زبان آن کجا است؟ قلب آن کجاست؟ حرف زدن آن را می‌فهمی؟ ببین مورچه چقدر کوچک است! وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَجَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَخَافُوا، اینها حتماً خدا را می‌فهمند، یعنی به جای اینکه روی چیزهای بزرگ ببرند به این سمت بردند و این موضوع در خطبه‌های نهج‌البلاغه خیلی

^٢ سوره مبارکه طه

زیاد است. البته این گونه نیست که بحث کوه و آسمان و اینها نداشته باشد اما دلالت های توحیدی امیرالمؤمنین علیه السلام بیشتر روی مثلاً مورچه یا ملخ و چیزهای خیلی ریز رفته است.

این آیه در قرآن خیلی آیه عجیبی است، اصلاً اینکه یک پیامبری، رؤسای یک قوم را انتخاب می کند، آنها هفتاد نفر نبوده اند، هفتاد قبیله بوده اند که مثلاً هر قبیله هزار نفر بوده اند و می روند که خدا را ببینند، موضوع مهمی بوده است. میقات درست می کند، بحث میقات برای او مهم می شود و موضوعات این چنینی برای نوع بشر مهم است. اینها موضوعاتی هستند که بعد از غیبت و حاضر شدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای بشر شروع به رو آمدن می کند. الان همه درگیر جنگ هستند و اینکه عاقبت اسرائیل چه می شود و گرانی چگونه می شود. وقتی اینها حل شد و زندگی بشر دیگر نه گرانی داشت نه چیز دیگری، تازه می فهمد که باید خدا را ببیند. یعنی اینها موضوعاتی است که ممکن است الان طرح نشود اما بعد از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، توحید جزء اولین موضوعات است. که خدا کجا است و چطور می توانیم او را ببینیم. اصلاً چطور می توانیم خدا را قابل رؤیت کنیم؟

حضرت علامه یک متن خیلی مفصلی دارند که من نمی توانم بخوانم چون همه وقت گرفته می شود. خیلی مفصل است. توصیه می کنم این متن را حتماً بخوانید. خیلی متن زیبا و قشنگی است. من همه آن را اینجا آورده ام، که راجع به اصلاح دید رؤیت خدا است و اینکه درست رؤیت خدا چیست؟ در آنجا کامل توضیح داده اند که ان شاء الله بخوانید، حدود پنج یا شش صفحه یا بیشتر است و در این کتاب آمده است. این آیاتی که الان می گویم را خوب توجه کنید چون خیلی آیات مهمی هستند، به نظرم این آیات از اهمیت بالایی برخوردار است.

خداوند در قرآن به رؤیت خود از جنبه های مشخصی توصیه کرده است. ما می خواهیم خدا را ببینیم، اولاً اگر کسی گفت من می خواهم خدا را ببینم، حرف اشتباهی زده است یا حرف درستی زده است؟ می گوئیم حرف درستی زده است، مطلقاً رؤیت خدا، رؤیت اشکال داری نیست. اینکه بخوایم با چشم سر ببینیم ایراد دارد و گرنه اصلاً تو آمده ای که خدا را ببینی و اصلاً برای این خلق شده ای. پس من می خواهم خدا را ببینم دو وجه پیدا می کند، محصول متن علامه این است. این چند صفحه را که بخوانید این را می گوید؛ یک وجه مادی است که نفی می شود و این را از ذهن خود بیرون کنید و کاری نکنید که وقتی افراد توجه به خدا می کنند، تمثیل مادی برای آن در نظر بگیرند. این خیلی بد است که در حوزه توحید، به گونه ای خدا را معرفی کنید که افراد به شکل حس گرایانه بخوانند خدا را ببینند، این کار را نکنید. یک وجه به شکل معنوی و ماورای مادی است. این گونه می شود خدا را دید، چطور می شود دید؟ توصیه هایی که خداوند کرده است و مواردی که الان ذکر می کنم، رؤیت خدا برای انسان در این ده مورد به نوعی امکان پذیر است. این بحث خیلی مهم است.

رؤیت خدا، چرا و چگونه

چرا؟ به خاطر اینکه شما با رؤیت خدا به حیات می‌رسید، اصلاً زندگی شما متحول می‌شود.

چگونه؟ چگونگی آن به این صورت است.

۱. رؤیت خدا از جنبه‌ی مسجود بودن او برای کرامت یافتن
۲. رؤیت خدا از جنبه‌ی حیات‌آفرینی برای زنده شدن
۳. رؤیت خدا از جنبه‌ی اجازه تسخیر او به انسان برای رفع نیازها
۴. رؤیت خدا از جهت تسبیح شدن او برای سیر آگاهانه به او
۵. رؤیت خدا از جهت روزی‌بخشی‌اش برای اطمینان یافتن
۶. رؤیت خدا از جهت به وجود آوردن ویژگی‌های شب و روز برای دستیابی به حق
۷. رؤیت خدا از جهت خالق بودن او برای درک قدرت او
۸. رؤیت خدا از جهت عالم بودن او برای درک علم او
۹. رؤیت خدا از جهت خلق کردن مثل انسان‌ها و اجل دار بودن آنها برای درک یقین
۱۰. رؤیت خدا از جهت حکمت سیر آفرینش او برای بزرگ داشتن شأن او

بینید هر کدام یک برای دارد.

در ذهن خود یک جدول بکشید یک خط بکشید، اینها دو قسمتی هستند یعنی خدا را رؤیت می‌کنیم و بعد یک اتفاقی می‌افتد یعنی یکی هست و یک برای دارد. اینها خیلی مهم است. شما مسجود بودن خدا را می‌بینید تا کرامت پیدا می‌کنید.

دقیقه ۵۰ تا ۶۰

ممکن است کسی بگوید مسجود بودن و کرامت یافتن چه ربطی به هم دارند؟ شما به ربط آن کاری نداشته باشید، بعداً ربط آن را پیدا می‌کنیم. اما اینجا دو ستون درست می‌شود.

ستون اول، آن چیزهایی است که شما با خدا مواجه می‌شوید حالا یا با خدا مواجه می‌شوید یا با فعل خدا مواجه می‌شوید. شما باید رؤیت

خدا را داشته باشید؟ بله. اصلاً رؤیت خدا امکان پذیر است؟ به نوعی نه، اما رؤیت فعل خدا امکان پذیر است، **أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ**

بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ شما می‌توانید کیفیت فعل خدا را ببینید. مثلاً در جایی دیگر در سوره غاشیه می‌گوید که **أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ**

﴿خُلِقْتُ﴾^۳ شما خلقت شتر را می بینید یعنی خدا دارد خلق می کند. شما فعل را می توانید ببینید. شما می گوید فعل را که می دانیم، حتماً شما می خواهید بگویید همه چیز دست خداست! هر فعلی که انجام می شود و هر اتفاقی که می افتد را شما می خواهید بگویید که خداست. نه خدا اینگونه برخورد نکرده است و به صورت خاص موردهایی را انتخاب کرده که شما گلابه ای نکنید. یعنی دقیقاً روی جاهای خاصی دست گذاشته است و برای آن هم یک هدفی دارد.

این هدف های دوم که گفته می شود برای، یک منظومه درست می کند که آنها منظومه رؤیت می شوند. خود رؤیت منظومه پیدا می کند.

سؤال: در واقع اگر بخواهیم کرامت را ببینیم یعنی رؤیت خدا به صورت کرامت فهمیدم؟

پاسخ: خیر، شما خدا را می بینید تا کرامت پیدا کنید.

سؤال: خدا را از جنبه سجده مخلوقات رؤیت می کنیم تا کرامت پیدا کنیم، من می گویم کی خدا را رؤیت کردم؟ آن موقعی که کرامت را درک کردم. یعنی نقش رؤیت خدا در وجود من به صورت کرامت یافتن بروز پیدا می کند؟

پاسخ: بعداً راجع به این موضوع باهم مذاکره خواهیم کرد. صبر کنید. فعلاً شما دو ستون دارید، ستون اول یک فعلی از افعال خدا را یا یک چیزی که درباره خدا است که رؤیت خدا را برای شما محقق می کند، به شما نشان می دهد و توصیه می کند آن را ببینید و در شما انتظار یک فعلیتی دارد. یعنی با این رؤیت، یک فعلیتی در شما اتفاق می افتد. پس اولی رؤیتی است که از جانب شما محقق می شود و دومی عطایی است که از جانب خدا بعد از این رؤیت به شما داده می شود.

این ده مورد را بشمارید. یکی رؤیت است و یکی نتیجه آن رؤیت است.

یک بار دیگر اینها را می نویسم و اینها وقتی به ترتیب می شود مهم است.

یک، مسجود بودن خدا؛ کرامت یافتن

دو، حیات آفرین بودن خدا؛ زنده شدن

سه، اذن تسخیر دادن خدا؛ رفع نیاز

چهار، تسبیح شدن خدا؛ سیر آگاهانه به سوی او

پنج، روزی بخشی خدا؛ اطمینان یافتن

شش، ایجاد ویژگی های شب و روز؛ دستیابی به حق

^۳ سوره مبارکه غاشیه

هفت، خالق بودن خدا؛ درک قدرت او

هشت، عالم بودن خدا؛ درک علم او

نه، خلق مثل انسان و اجل دار بودن؛ درک یقین

ده، حکمت دار کردن سیر آفرینش؛ بزرگ داشتن شأن او

دو ستون داریم:

ستون اول: مسجود بودن، حیات آفرین بودن، اذن تسخیر، تسبیح شدن، روزی بخشی، ایجاد شب و روز، خالق بودن، عالم بودن، اجل دار

بودن و حکمت دار کردن

ستون دوم: کرامت یافتن، زنده شدن، رفع نیاز، سیر آگاهانه، اطمینان، دستیابی به حق، درک قدرت، درک علم، درک یقین و بزرگ

داشتن شأن او

این ستون یک حال دارد و ستون دیگر حال دیگری دارد. از نظر فضا کاملاً متفاوت هستند. همه اینها روی قدرت‌های درونی انسان برای

رؤیت می‌آیند. یعنی اگر این موارد را در یک طرف بگذارید، شبکه رؤیت درست می‌شود. نتیجه بینا شدن، می‌شود. اسم آن را در قرآن

در سوره قیامت می‌گذارد **إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾**^۴ اینها قدرت نظر و رؤیت انسان را به پروردگار خود زیاد می‌کند.

دقیقه ۶۰ تا ۷۰

آن طرف هم موضوعاتی است که باید به آن پردازد، لاجرم این در او اتفاق می‌افتد، اگر به آن موضوعات پردازد، اگر دغدغه او اینها

باشد، اینها در او اتفاق می‌افتد.

حالا یک به یک آیات آن را که بخوانیم فکر کنیم برای شما واضح می‌شود. بعضی ممکن است تا الان بگویند اینها را از کجا می‌گویید،

حالا آیات آن را بخوانیم مشخص می‌شود.

۱. رؤیت خدا از جنبه‌ی مسجود بودن او برای کرامت یافتن

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ

عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿١٨﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ نَظَرٌ

کنید چگونه مطرح می‌کند. **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ**، خدا را چه کسی سجده می‌کند؟ یعنی دارد تو را به خدا دلالت می‌دهد. می‌گوید رو

^۴ سوره مبارکه قیامت

می کنی که خدا را ببینی؟ می گوید همان که **يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ** این آیه سجده داشت. این مربوط به سوره حج است، شبیه سوره فصلت شد که آیه سجده آن به این صورت است، **إِنهَا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ**؛ یعنی کسی که دچار هوان هست، **وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ** هیچ چیزی نمی تواند به او کرامت دهد، معلوم است که خود این وجه در انسان کرامت ایجاد می کند و از کرامت است و به کرامت ختم می شود. یعنی انسانی که خوار است زیر بار سجده نمی رود و کسی که کریم است، سجده را می فهمد. هر دو تائید آنها با هم ارتباط دارند، زیرا به گونه ای گفته است که **وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ** یعنی کسی که رؤیت را نمی بیند، کاری به این حرف ها ندارد و خودش را از دسته ی انسان های دارای اکرام خارج کرده است. هر کسی به این موضوع توجه نکند و نسبت به این موضوع بی توجه باشد و این رؤیت در او تحقق پیدا نکند، در معرض **يُهِنِ اللَّهُ** است. **فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ** پس این اولین است. **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ**، اینجا برای انسان مهم می شود که سجده ی موجودات را ببیند که سجده موجودات، سجده خورشید به چه معنا است. خورشید سجده می کند یعنی چکار می کند؟ روی زمین می افتد؟ اگر بخواهد روی زمین بیفتد که زمین را نابود می کند، خم می شود؟ خیر. سجده می کند یعنی در شنیدن امر و نهی کوتاهی نمی کند. سجده یعنی اینکه هیچ اختیاری از خودش در برابر امر و نهی از خودش نشان نمی دهد. حتماً باید سجده در برابر چیزی یا امری باشد در غیر این صورت به آن سجده نمی گویند. در برابر امر خدا هیچ گونه اختیاری را از آن خود نمی داند که به این سجده می گویند. **الشَّمْسُ** این گونه است؟ بله. **الْقَمَرُ** این گونه است؟ بله. یعنی خدا دارد به او می گوید طلوع و غروب کن؟ بله. **الْقَمَرُ** هم خدا گفته است که اکنون بیرون بیاید؟ بله. شما خداوند را دیدید؟ خیر، من خداوند را ندیده ام. **الْقَمَرُ** را دیدید؟ بله دیدم. خداوند همانی بود که این **الْقَمَرُ** به او سجده کرد. چه کسی بود؟ این **الْقَمَرُ** یک نفر به او دستور داد این کار را بکند، او هم انجام داد. سرخود که نمی آید و سرخود که نمی رود حتماً بایستی خدا به او امر کند. یک گزاره ای می خواهم اینجا بنویسم؛ اگر انسانی نسبت به سجده موجودات بی اعتنا باشد و دغدغه زندگی او نگردد، مسئله زندگی او نشود خود را در معرض هوان به معنای خواری قرار داده است. هوان **حس** بی خاصیتی، **حس** بی اثری است، **حس** این است که کسی به من بی اعتنا است. بی اعتنایی شخصی شاخص است، **حس** بی کسی است، اینها را به آن هوان گویند. هوان، یعنی **حس** تهی که به آن تهی می گوئیم. تهی، از ارزش است یعنی خالی از ارزش است. بعضی ها تهی، بعضی ها تهی می گویند. تهی شاید قشنگ تر باشد. ته آن است، ارزش آن به آخر رسیده است.

سؤال: چگونه با سجده موجودات ارتباط بگیریم؟

چرا چون زمانی که این را گفت **وَمَنْ يُهِنِ اللَّهَ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ** بعد بلافاصله گفت **أَلَمْ تَرَ وَوَمَنْ يُهِنِ**. خیلی این گزاره سنگین است. جهت اطلاع شما نوعاً در وجودمان ارزش ذاتی برای خودمان قائل نیستیم و به نظر من به این برمی گردد به همین راحتی! خیلی هم عجیب است یعنی اگر این دغدغه بشود، یعنی ما برای خودمان ارزش ذاتی قائل می شویم، خودمان را مکرم می دانیم و دارای اکرام می دانیم؟ بله. دلیل آن چیست؟ دلیل آن را انجام بدهیم تا بفهمیم. همه چیز که نباید گفته شود. انسان باید عمل کند که دلیل آن را بداند پس این یکی شد.

سؤال: ارزش ذاتی یعنی چه؟

پاسخ: طلا نسبت به نقره، نسبت به خاک ارزش دارد. البته شما ممکن است بگویید هر چیزی در جای خودش ارزش دارد، در نزد صاحبان آن صنعت ممکن است همان خاک خیلی ارزش داشته باشد، آن را ارزش ذاتی می گوئیم. آن که یک خاصیتی در درون آن قرار داده شده است به آن ارزش ذاتی گویند.

دقیقه ۷۰ تا ۸۰

الان شما ارزش دارید؟ لب و لوجه این طوری می شود یعنی آدم نمی داند ارزش دارد یا ندارد. ما بعضی وقتها نمی دانیم که بعضی از حرف های ما خیلی بد است. اگر کسی به ارزش ذاتی خودش پی نبرد یا قائل به ارزش ذاتی نباشد، در واقع به مخلوق خدا و خلق خدا ایراد می گیرد و اعتقاد دارد خداوند یک مخلوقی را به وجود آورده است که بدون ارزش ذاتی است. لابد می گوید خدا بی خود کرد من را آفرید! آدم بین یک تضادهایی گیر می کند. من اگر بگویم که خیلی خوب هستم، صاف من را در جهنم می برند، اگر بگویم خیلی بد هستم من را صاف در جهنم می برند. ما نفهمیدیم بگوئیم خیلی خوب هستیم؟ خیلی بد هستیم؟ جلوی پای انسان راه گذاشته شده که این را ببین تا این اتفاق برای تو نیفتد. وجه تکریم خودت را از چه چیزی دارید؟ از مسجود بودن خدا توسط همه ی مخلوقات دارید. شما می گوئید چه ربطی دارد؟ شما به ربط آن کاری نداشته باشید. شما این کار را بکنید اگر بعداً کرامت پیدا نکردید، بعداً بروید اعتراض کنید. اگر توانستید خدا را پیدا کنید بروید به او اعتراض کنید. این به این مربوط شد.

۲. رؤیت خدا از جنبه های حیات آفرینی برای زنده شدن

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿۶۳﴾ گفتیم برای زنده شدن، **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً؟** آیا ندیدی خدا از آسمان آبی فرستاد و زمین بر اثر آن سبز و خرم شد. **إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ؛** خداوند لطیف و خبیر است.

مثل این آیه در قرآن خیلی زیاد است. شما وقتی نگاه می کنید آیات از این دست خیلی زیاد است. شما می گوید که اینجا دارد که از جنبه ی ... رؤیت کنید. هر جایی که مثل این آیه، شبیه آن بالا را ندارد، آلم تر آن الله آنزل من السماء ماء فتصبح الأرض مخصرة؛ آن صفتی که در موجود اتفاق می افتد، علت رؤیت شما است. یعنی شما این را ببینید تا زنده شدن را ببینید. زنده شدن را ببینید تا زنده شدن را ببینید. انسان باید زنده شدن را ببیند تا زنده شدن را ببیند تا خودش زنده شود. بفهمد که زنده شدن به چه معنا است.

آلم تر أن الله يزرعي سحاباً ثم يؤلف بينه ثم يجعله ركاماً فترى الودق يخرج من خلاله وينزل من السماء من جبال فيها من برد فيصيب به من يشاء ويصرفه عن من يشاء يكاد سنا برقه يذهب بالابصار ﴿٤٣﴾^٥

آلم تر أن الله يزرعي سحاباً ثم يؤلف بينه ثم يجعله ركاماً فترى الودق؛ آیا ندیدی خدا آنها را به آرامی می میراند سپس میان آنها پیوند قرار می دهد بعد آنها را متراکم می کند در این حال دانه های باران را می ببینید که از لا به لای آن خارج می شود. يخرج من جبالها وينزل من السماء من جبال فيها من برد فيصيب به من يشاء ويصرفه عن من يشاء يكاد سنا برقه يذهب بالابصار.

آلم تر أن الله أنزل من السماء ماء فأخرجنا به ثمرات مختلفا ألوانها ومن الجبال جدد بيض وحمراً مختلفا ألوانها وعرابيب سود ﴿٢٧﴾^٦ ومن الناس والدواب والأنعام مختلفا ألوانه كذلك إنما يخشى الله من عباده العلماء إن الله عزيز غفور ﴿٢٨﴾^٧ در سوره ی مبارکه ی فاطر این طور آمده است. موضوع ما، موضوع حیات است.

٣. رؤیت خدا از جنبه ی اجازه ی تسخیر او به انسان برای رفع نیازهای او.

آلم تر أن الله سخر لكم ما في الأرض والفلک تجرى في البحر بأمره ويمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه إن الله بالناس لرؤوف رحيم ﴿٦٥﴾^٧

سؤال: در مورد قبلی چرا نتیجه این رؤیت زنده شدن است؟

پاسخ: چون چند آیه آوردیم به آیه ی بیست و هشت آن را ربط دادیم. ومن الناس والدواب والأنعام مختلفا ألوانه كذلك إنما يخشى الله من عباده العلماء إن الله عزيز غفور. آن را به خشیت ربط دادیم. خشی در قرآن نماد حیات است. إنما تندر من اتبع الذكر وخشى الرحمن بالغيب اینجا می گوید لئندر من كان حيا ويحق القول على الكافرين ﴿٧٠﴾^٨ اینجا خشیت برای حی است.

^٥ سوره مبارکه نور

^٦ سوره مبارکه فاطر

^٧ سوره مبارکه حج

^٨ سوره مبارکه یس

من به همین دلیل همه‌ی آیات آن را آوردم و ربط آن را از آیه‌ی بیست و هشت سوره‌ی فاطر گرفتم. اینهایی که این طوری هستند، چند تا آیه را با هم آوردم ممکن است در یک آیه نباشد ولی در آیات بعدی آن هست.

در مورد تسخیر می‌گوید. **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٦٥﴾**^۹

بعد از آن طرف می‌فرماید **أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ ﴿٢٠﴾**^{۱۰} این آیه، آیه‌ی بیست سوره لقمان خیلی سنگین است. می‌گوید آیا اینها را ندیدید که خدا، چه کسی را ندیدند؟ **أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ رَأْسَ الْوَالِدِ وَالْوَالِدَاتِ وَمَن يَحْمِلْنَ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن يَشَأْ يُسْخِرْ لَهُم مَّا يَشَاءُ** خدا را ندیدند، که چه شود؟ **سَخَّرَ لَكُمْ** برای شما تسخیر کرد **مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ** یعنی اینکه به وفور سرریز کرد. **عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ بَعْضُ** از مردم **مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ** در خدا جدال کردند. در خدا جدال کردند به چه معنی است؟ آیه این طوری است **خَلَقَ سَجْدًا مِّمَّنْ لَّيْسَ لَهُ فِئْتٌ مِّمَّنْ لَّيْسَ لَهُ فِئْتٌ مِّمَّنْ لَّيْسَ لَهُ فِئْتٌ** تسخیر فرغ بر سجده است. تسخیر با سجده خیلی نزدیک است چون مخلوق سجده می‌کند هر چند **سَجَدَ** و **سَخَّرَ** دو تا مقوله‌ی کاملاً جدا است. این سین، جیم و دال است، این سین و خا و را است هیچ ربطی به هم ندارد ولی ربط آن را ببینید چگونه است؟ در **سَجَدَ** امر به موجود می‌شود هیچ اختیاری از خودش نشان نمی‌دهد، تبعیت می‌کند، به این سجده می‌گویند. یعنی در برابر امر خدا، خودش را صاحب اختیار نمی‌داند و اطاعت می‌کند به این هم می‌گویند.

دقیقه ۸۰ تا ۹۰

پس آیه‌ی سجده سوره نجم، آیه سجده سوره علق اگر این هم در ذهن خود بیاورید، آنگاه می‌شود یک آنگاه دارد یعنی امر را می‌شنوند و آنگاه اطاعت می‌کنند و هیچ اختیاری ندارد بلافاصله عمل می‌کند، این سجده می‌شود. **سَخَّرَ** این طرف می‌شود. فکر کنید دو تا دست دارد؛ یکی **سَجَدَ** و یکی **سَخَّرَ** می‌شود.

اینها در زندگی نوع بشر خیلی مهم هستند.

سَخَّرَ لَكُمْ؛ تسخیر شما کردیم، یعنی رام شما است. این دفعه اذن به شما داده است که شما به او امر دهید و او چون در نظام سجده قرار دارد، او برای شما کرنش می‌کند. یعنی مثل اینکه امر دهی را به کسی دیگری غیر از خودش واگذار کرده است. این برای او فرقی

^۹ سوره مبارکه حج

^{۱۰} سوره مبارکه لقمان

نمی‌کند، برای او مهم است که خدا چه خودش یا به واسطه یا بی‌واسطه امر کند. یعنی اگر شما ورود پیدا کنید چون خداوند به او اجازه

داده که غیر خدا به او امر کند، رام شما می‌شود اگر خدا اجازه نمی‌داد، رام شما نمی‌شد حواستان باشد!

انسان فکر می‌کند همه مخلوقات رام او هستند و این وضع طبیعی است و باید باشند، در صورتی که خداوند طبق این آیات می‌فرماید که

رام شدن مخلوقات برای انسان طبق امر خاصی صورت گرفته است، می‌شد که نباشد. اگر می‌شد نباشد چه اتفاقی می‌افتاد؟ خیلی از این

علوم که الان شما از آن استفاده می‌کنید شکل نمی‌گرفت، اصلاً علم به این معنا شکل نمی‌گرفت.

سوال: چون در سجده آنها، امر تسلیم شدن دارد، تسلیم می‌شوند.

پاسخ: حالا این به جای اینکه انسان، مثل آن چیزی بود که راجع به مسیح گفتیم از این طرف چرخید، این وقتی توانست تسخیر کند ادعای

خدایی کرد.

ما هم می‌توانستیم، خدا این را خواسته ولی ما هم این را خواسته‌ایم. به این سمت رفت که بگوید خدا آن را خواسته، ما هم این را خواستیم.

خداوند برای این گیاه سالی یک بار ثمر دهی را خواسته است ولی ما بر اساس علمی که به دست آوردیم سه بار در سال از او ثمر

می‌گیریم. این به خاطر علم ما است، خداوند که یک بار بیشتر عرضه نداشت از این ثمر بگیرد ولی ما سه و چهار بار ثمر می‌گیریم! ما

داریم نظام عالم را ارتقاء می‌دهیم، ما داریم ارتقاء می‌دهیم و الا خود نظام عالم که ارتقاء ندارد!

الان تمدن غرب آسمان و زمین را تسخیر کرد و تسخیر آن را به خودش نسبت داد. احساس او این است که من دارم این کار را انجام

می‌دهم نگفت خدا **وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۳﴾**^{۱۱} به همین دلیل چه

چیزی شکل گرفت؟ **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ﴿۸﴾**^{۱۲} یعنی آمد شاخ و شانه کشید، در برابر خدا و

تسخیرش را... چرا؟ چون خدا امر به مخلوقات را برای انسان هم جایز دانست. شما چیزی را می‌گیرید و می‌شکنید. در واقع دارید به آن

امر می‌کنید، به آن می‌گویید بشکن آن هم می‌شکند. می‌شد که هر چه می‌کردید، از خداوند اذن نداشته باشید که شما بشکنید. شما وقتی

می‌شکنید می‌گویید من شکستم! الان خداوند کجا است؟!

هر پیشرفت علمی که در روی زمین انجام می‌شود. رام کردن هر پدیده‌ای که توسط انسان اتفاق می‌افتد، هر ماشینی که روشن می‌کنید و

با آن گاز می‌دهید و جلو می‌روید، هر اسبی که سوار آن می‌شوید و شما را پرت نمی‌کند و پایین نمی‌اندازد و نمی‌گوید من نمی‌خواهم

^{۱۱} سوره مبارکه جاثیه

^{۱۲} سوره مبارکه حج

سوارم شوید همه را خداوند تسخیر کرده است و همه جای خدا است.

سؤال: تسخیر زیر مجموعه سجده می شود؟

پاسخ: بله تسخیر زیر مجموعه سجده می شود. اذن تسخیر رفع نیاز می شود. یعنی شما، هر رفع نیازی که می کنید، مثلاً گندم درست می کنید، گندم را آرد می کنید آرد را خمیر می کنید، خمیر را در آتش می گذارید، آتش نان را می پزد بعد پایین می آید، دندان های شما آن را می جود آن داخل معده می شود؛ اینها همه قاعده تسخیر هستند. به این اذن داده شده، به آن اذن داده شده، به گندم اذن داده شده که وقتی زیر آسیاب قرار گرفت خرد شود. به گندم اذن داده شده که وقتی آرد شد امکان خمیر داشته باشد، به آن اذن داده شده که شما در آن آب بریزید، خمیر شود. **وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** اینها می شد که نبود یعنی فقط کسی باشد که خدا اذن داده باشد مثلاً نبی باشد یا خود خدا باشد یک وجه خاص داشته باشد. این گونه نباشد که **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ** إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٦٥﴾^{۱۳} می توانست یک ویژگی خاصی را بگوید. مثلاً ایمان آدم ها این میزان باشد می توانند موجودات تبعیت کنند. می توانست درجه بندی کند برای خداوند که کاری ندارد بگوید ایمان از این درجه آمد، حرف بشنو. همین الان خیلی از موجودات این گونه هستند. یک بخشی از موجودات و آیات این گونه هستند یعنی مثلاً در انرژی های خاصی یک کارهایی را انجام می دهند همین الان هم این گونه است. با اینکه بحث تسخیر عمومی وجود دارد تسخیر خصوصی مربوط به خواص می شود. به همین دلیل است که بعضی ها یک نبات می خورند، به یک خلق الهی می دهند، آدم حسابی می شوند. در تسخیر باید چه چیزی داشته باشید؟ هر جایی که رفع نیاز هست، خداوند اجازه رفع نیاز داده است، باید خدا را ببینید، و الا می شد که آنجا اذن داده نشود. شما غذا می خورید می شد که این غذا اجازه هضم شدن نداشته باشد. شاخ و شونه می خواهید بکشید، **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ** ﴿٨﴾^{۱۴} این هم سه شد.

اگر کسی بخواهد اقامه توحید کند اینها محورهای اقامه توحید هستند. این بحثی که ما می کنیم محورهای اقامه توحید است. باز کردن و گشودن بحث سجده مخلوقات، تسخیر موجودات، زنده شدن زمین اینها محورهای اقامه توحید هستند. شما بعداً که کتاب های دبستان و دبیرستان نوشته شد اینها باید در آن محور قرار گیرد باید دانش آموزان تسخیر را بخوانند و از تسخیر، سجده را بفهمند. یعنی باید اینها در نظام آموزشی بیاید، شیمی الان این است که من این ماده را ترکیب می کنم این می شود. چه کسی این کار را کرده است؟ خدا کرده

^{۱۳} سوره مبارکه حج

^{۱۴} سوره مبارکه حج

بله خدا کرده است. به قاعده اینکه چه کسی به من بابا داده، چه کسی به من مامان داده، به من آب داده به من نان داده است؟ خدا داده است. در کتاب‌های تان بنویسید این ترکیب با آن ترکیب وقتی ترکیب می‌شود، خدا این را ترکیب می‌کند، بنده نمی‌کند نه این‌گونه لازم نیست بنویسید. این‌گونه لازم است بگویید به اذن خدا همه مخلوقات در تسخیر شما هستند. به طور طبیعی این‌گونه که بگوییم حالا بیاید تسخیر را باز کنید.

دقیقه ۹۰ تا ۱۰۰

۴. رؤیت خدا از جهت تسبیح شدن او برای سیر آگاهانه به سوی او این هم خیلی آیه دارد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۱﴾^{۱۵}

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۴۲﴾ من عمداً آیه چهل و دو را هم آوردم. آیا تو ندیدی؟ چه چیزی را ندیدی؟ اَنْ اللَّهُ يُسَبِّحُ لَهُ؛ همه اینها، این‌گونه هستند، اَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ؛ خدا را که تسبیح می‌کند. جالب بودن ترکیب‌های قرآن این است که خدا خیلی زرننگ است یعنی از ادبیات خاصی استفاده می‌کند. ظاهراً این‌گونه است که الله مفعول يُسَبِّحُ است ولی شما وقتی که ترجمه می‌کنید الله را مفعول ترجمه نمی‌کنید. اگر بخواهید مفعول ترجمه کنید این‌گونه ترجمه می‌کنید: آیا ندیدید که تسبیح می‌کند خدا را هر کسی که در ولی شما این‌گونه نمی‌گویید. می‌گویید اَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خُدا را که يُسَبِّحُ، یعنی يُسَبِّحُ را صفت یا حال الله در نظر می‌گیرید. البته من صفت هم در نظر می‌گیرم، حال هم در نظر می‌گیرم. یعنی که خدا را که فلان یعنی یک ترکیب که را که می‌آورند؛ مثلاً من می‌گویم ندیدی خدا را، اَلَمْ تَرَ خُدا را. این الله را مفهوم تَر می‌گیرم. یعنی می‌شود يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ چه کسی را؟ الله را تسبیح می‌کنند. یعنی خدا را که تسبیح می‌کند مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بر او را. به نظرم این‌گونه خیلی بهتر است تا اینکه ما بگوییم الله مفعول يُسَبِّحُ است. خیر مفعول تَر است. این‌گونه است اَلَمْ تَرَ؛ خدا را. بعد شما می‌گویید کجا است؟! بعد به آن اشاره می‌کند که شما اگر خواستید خدا را ببینید کجا را باید ببینید؟ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. آزاد هستید، هر چیزی که خواستید ببینید، ببینید ولی تسبیح آن را که ببینید خدا را دیدید.

وَالطَّيْرِ؛ بعد از آن شخص می‌گوید بین سر به سرم نگذار! می‌گوید اشکالی ندارد وَالطَّيْرِ را بین. بعضی اوقات آیات این‌گونه است که آنجا یک مخاطبی ایستاده که زیر بار نمی‌رود، بلافاصله قطع می‌شود می‌گوید وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ؛ یعنی هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می‌دانند. این به چه معنا است؟ مثلاً پرنده نماز هم می‌خواند ما فکر می‌کردیم خودمان نماز می‌خوانیم، نه! كُلِّ

^{۱۵} سوره مبارکه نور

قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ، كُلُّ يَعْنِي كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، مِضَافٌ إِلَيْهِ أَنْ افْتَادَهُ اسْت. كُلُّ الطَّيْرِ؟ خَيْرًا! كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ، وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. حتی همه چیز دارد به سمت او دارد برمی گردد، صیوریت همه چیز به سمت خدا است.

رؤیت خداوند از جهت تسبیح شدن او برای سیر آگاهانه به سمت او وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ است. وقتی می گوید وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ یعنی همه چیز را ملک خدا ببین و به سمت خدا حرکت کن و سیر آگاهانه داشته باش.

سؤال: تسبیح موجودات سیر همه موجودات به سمت کمال خودشان می شود؟ صلوات آنها چه می شود؟

پاسخ: صلوات آنها عبادت آنها می شود. معلوم می شود که هر موجودی برای خودش یک منسک و عبادت خاص دارد. یعنی یک موقعیتی دارد که در آن موقعیت ها گره های توجهی دارد. یعنی یک جاهایی شما تعبیر کنید انرژی آن به اوج می رسد.

سؤال: گره توجهی یعنی مانع دارد؟

پاسخ: خیر. گره به معنای تمرکز توجه است. تمرکز کامل دارد، سکوی پرتاب دارد در سلول و موجودات دیگر کاملاً مشخص است.

سؤال: در بیست و چهار ساعت اوج و فرود دارند؟

پاسخ: بله، مثلاً شما یک علم جدید می آید رفتارهای موجودات بدن را سلول ها را به شکل موج واکنش آنها را نشان می دهد. برای اینها خیلی علم محیر العقول است کسانی که علم را کار می کنند خیلی برای موجودات شعور قائل می شوند، چون اینها در شبانه روز رفتارهای خیلی متفاوتی از خودشان نشان می دهند و اوج و فرودهای خیلی زیبایی دارند. اصلاً آنها نوع رفتارها را به صورت طول موج می بینند.

سؤال: احتمالاً ثابت هم هست. سر یک ساعت مشخص اوج و فرود دارند؟

پاسخ: بله، مطالب جالبی دارند، علم تقریباً نویی است. الان بیشتر برای سرطان به کار می برند ولی برای نوع بیماری ها می توانند استفاده می کنند. دستگاه آن را دارند خیلی هم برای ایشان جذاب است. یک بار باید بگویم دستگاه را بیاورند.

سؤال: تصویر آن مثلاً یک دانه رشد می کند، گیاه می شود و میوه می دهد این تصویر می شود؟ حتی اگر علفی سبز می شود بعد زرد می شود، خشک هم بشود ادامه تصویر آن است؟ ...

پاسخ: بله. وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. یک چیزی دارد که سریعاً ضربه می شود. سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿۱﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿۲﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ

فَهْدَى ﴿۳﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿۴﴾ فَجَعَلَهُ غَنَاءً أَحْوَى ﴿۵﴾ سَتَقِرُّكَ فَلَا تَنْسَى ﴿۶﴾

۵. رؤیت خدا از جهت روزی بخشی اش برایاطمینان یافتن

آیه آن این است؛

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾^{۱۶}

سؤال: تسبیح با سجده چه تفاوتی دارد؟ سجده امر و نهی را از کجا می‌گویید. سیر تکاملی آن خیلی ... تسبیح هم که همان شد.

پاسخ: خیر تسبیح، سیر و حرکت است. سیر آن را تسبیح می‌گوییم.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ مِی‌گوید کدام خدا؟ می‌گوییم خدایی که یَبْسُطُ الرِّزْقَ وَيَقْدِرُ. خدا همیشه رزق خود را منبسط نمی‌کند بعضی اوقات هم تنگ می‌کند. مثل بارندگی همیشه ترسالی نیست، بعضی اوقات خشکسالی است. ولی خدا رزق می‌دهد یعنی همان موقع که یَقْدِرُ است روی قاعده خود رزقش را می‌دهد. یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ هول نکنید وقتی دستتان تنگ شد گم نکنید خودتان را وقتی دستتان پر شد! بدانید قاعده‌ی رزق خداوند این گونه است: یَبْسُطُ، یَقْدِرُ.

دقیقه ۱۰۰ تا ۱۱۰

۶. رؤیت خداوند از جهت به وجود آوردن ویژگی

اگر کسی بخواهد ایمان او به خدا قوی شود، چکار کند؟ به روزی رسانی خدا توجه کند. اگر خواست کرامت وی قوی شود باید به چیزی توجه کند؟ به سجده توجه کند. اگر کسی خواست حرکت او قوی شود به چه چیزی نگاه کند؟ به تسبیح نگاه کند. اگر کسی خواست قدرت وی در حل مسائل زیاد شود، به چه چیز توجه کند؟ به تصویر نگاه کند. اگر کسی خواست روح وی زنده شود به چه چیزی نگاه کند؟ به ...

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیلی این مهم است. یک نفر می‌گوید ایمان من ضعیف است، خیلی به خدا اطمینان ندارم. می‌گوییم برو رزق خداوند را نگاه کن. یکی می‌گوید من بی‌عرضه هستم. می‌گوییم برو تسبیح کن. یکی می‌گوید من خودم برای خودم ارزش ندارم. می‌گوییم برو سجده کن. اینها نکته‌های مهمی است، چیزهای ارزشمندی است. حالا جالبی آن به این است که شما این‌هایی که الان من گفتم بنویسید، بعد بروید روایت آن را استخراج کنید.

سؤال: امام سجاده^{علیه‌السلام} در مناجات خود می‌فرماید أَذِلُّ الْأَذَلِّينَ یعنی ذلیل‌ترین ذلیلان

پاسخ: بله. این برای سجده است.

^{۱۶} سوره مبارکه روم

سؤال: یعنی خودش دارد ...

پاسخ: خیر او دارد سجده می کند تا کرامت پیدا کند. **أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ** تعبیر ساجدین، سجده کنندگان است، به این شکل است.

سؤال: رابطه تسبیح با سجده چیست؟

پاسخ: سجده را با تسبیح نگیرید. تسبیح شبیه این است که شما در خانه‌ی خود، یا یک جایی آب را رها می کنید، آب از کدام طرف می رود؟ از آن طرف که سرازیری است، می رود. سر بالایی که نمی رود. بعد هم هر آبی یک سرعت مشخصی دارد. یعنی حرکت آن در ثانیه متناسب با آن حجم آبی است که ریخته شده است. به این تسبیح می گویند. سیر هر چیزی به سمت کمال خود، زمان بندی خود، سرعت خود، جهت خود، تنظیم شده و بر اساس آن چیزی که خداوند برای او اراده کرده است می رود. این محصول تسبیح است، خود تسبیح نیست، این نتیجه تسبیح است.

سؤال: نتیجه تسبیح یک حرکتی است؟

پاسخ: بله. حالا می گوئیم خود تسبیح چیست؟ خود تسبیح، منزله دانستن خداوند است. این که نشد، یعنی مخلوقات خدا را از عیب و نقص منزله بدانند؟ چگونه؟

یعنی مخلوق کمال خود را شناخته است، از عکس آن برائت دارد و به دلیل برائت خود حرکت پیدا می کند. باید نشست، فکر کرد که چگونه ممکن است. اینها جزء چیزهایی است که احتیاج به فکر دارد ولی جنس تسبیح این گونه است.

۷. رؤیت خدا از جهت به وجود آوردن ویژگی های شب و روز برای دستیابی به حق

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٩﴾^{۱۷}

برای من جالب است آیاتی استخراج شده است که همه آنها، همزه استفهام **أَلَمْ** و **يَرَوُا** یا **تَرَأَسْتَ** با رؤیت به علاوه **أَنَّ اللَّهَ** است. یعنی شما آدرس خداوند را پرسیدید، خداوند این گونه به شما جواب داده است:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ، خدا. کدام خدا؟

می فرماید **يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ**؛ **يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ** یعنی شب می آید بخشی از روز را می گیرد یا روز می آید بخشی از شب را می گیرد. یعنی گویا سهم این روز و شب باید دوازده، دوازده باشد ولی مهر ماه که می شود شب می آید سهم روز را می گیرد، شب بلند می شود. دی ماه که می شود در شب یلدا یک باره می بینید چقدر جلو رفته است. سهم روز را گرفته است. مثلاً از دوازده ساعت

^{۱۷} سوره مبارکه لقمان

چند ساعت جلو رفته است، به این یُولج می گویند. یُولج وقتی گفته می شود که طول شب و روز در ایام سال تغییر می کند.

می فرماید اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ یُولِجُ اَیْلَیْ فِی النَّهَارِ وَیُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِی اَیْلِیْ؛ به روزهای فصل نگاه کن.

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِیْ اِلَیْ اَجَلٍ مُّسَمًّی وَاَنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرٌ.

ذٰلِکَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا یَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیْرُ ﴿۶۲﴾

رؤیت خدا از جهت به وجود آوردن ویژگی های شب و روز برای دستیابی به حق؛ کنار زدن باطل. چه ربطی دارد؟ مثلاً شما ویژگی های

شب و روز را ببینید، بعد بخواهید حق گرا باشید یا باطل دوست یا گریز باشید. چه ربطی دارد؟

سؤال: ثابت بودن آنها است. ... پیدا می کنند قانون دارد.

پاسخ: علت آن، این است که شب و روز عامل تفصیل است. کار باطل بر هم زدن تفصیل است، ابهام است. شب و روز، عامل تفصیل

است. این تفصیل یعنی چه؟

تفصیل یعنی تابستان هست؟ بله. خرما می رسد؟ آفرین. چون هوا گرم است خرما پزان داریم. اگر هوا گرم نباشد، خرما پزان نداریم. باید

روز اینقدر شود تا خرما بپزد. اگر یک مقداری کم تر باشد، خرما نمی پزد، خرماهای درخت خود را باید از بین ببرید.

طول زمان باید این قدر باشد تا این محصول بدهد.

حالا جالبی آن، این است که بعضی از محصولات وقتی شب بلند می شود، محصول می دهد. بعضی ها وقتی روز بلند می شود، محصول

می دهد.

شب و روز قابل تفصیل است. حالا راجع به این، خیلی باید صحبت کنیم. ما راجع به این موضوعات کار نکردیم.

دقیقه ۱۱۰ تا ۱۲۰

علم راجع به این موضوعات مطلب زیادی به ما نگفته است. طول شب و روز را علم گفته است، در جاهایی گفته است اما در زندگی ما

نیامده است. بعضی از آنها را هم ما استفاده نمی کنیم. در کجاها می شود استفاده کرد؟ در تصویر می شود. بر اساس علم، طول شبانه روز

که دما و نور و فشار ایجاد می کند و ابعاد آن را اندازه می گیرید، می توانید یک شب و روز مصنوعی درست کنید. بر اساس همین می توانید

محصولات را دو، سه یا چهار برابر کنید، به این را تفصیل می گویند. حتی می توانید میزان میوه یک گیاه را هم زیادتر کنیم، به این تفصیل

می گویند. یعنی گیاه دارد خودش را از تفصیل خفه می کند. دیدید بعضی از درختان هستند، آنقدر میوه دارند که دیگر نمی دانند به سر

چه کسی بزندد. از فرط تفصیل یکی به سر این می‌زنند یکی به سر آن می‌زنند، به این تفصیل می‌گویند. به خاطر طول شب و روز اتفاق می‌افتد. اگر شب و روز را از آن بگیرید میوه‌ها همه خشک می‌شوند. آیا می‌دانستید؟!

سؤال: الان در مثالی که می‌زنید، تفصیل این مدلی تعریف کردید. بر روی تنوع و قانونی که می‌سازد و هم بر روی تعدد محصولی که می‌دهد، بردید.

پاسخ: بله. و خیلی موارد دیگر می‌شود. تفصیل فقط این دو تا نیست.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ؛ شمس برای نهار و قمر برای لیل است.

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ؛ مهم است طول روز از چه زمانی شروع می‌شود و چه زمانی غروب می‌کند.

برای این محصول خیلی مهم است. شما در اینجا این مطلب را متوجه می‌شوید، متوجه شدید؟ بله متوجه شدم. نظام تفصیل شما در درون شما هم از قاعده همین قاعده تبعیت می‌کند. نظام تفصیل در وجود انسان، می‌گویند امام جواد الائمه علیه‌السلام امام تفصیل هستند، با وجود اینکه سن کمی داشتند که به شهادت رسیدند و در کودکی به امامت رسیدند. امام تفصیل بودند یعنی مفهوم شب و روز را خوب می‌شناسند.

می‌داند شب به چه معنا است و می‌داند روز به چه معنا است. می‌داند در هم شدن این دو و در هم تنیده شدن این دو و وارد شدن این یکی به آن یکی چگونه است. در نتیجه، در ساختار ایشان تفصیل شکل می‌گیرد. تا کسی نظام تفصیل را در روز و شب نفهمد. نظام تفصیل در درون او فعال نمی‌شود.

سؤال: مگر مثل نیستند؟

پاسخ: خیر. در وجود انسان هم مصادیق لیل و نهار وجود دارد. حتی لیل و نهار هم، در وجود انسان می‌آید. اصلاً ضمن اینکه موقعیت‌های زندگی خود انسان شب و روزی است، اصلاً با همین شب و روزها زندگی می‌کند. اصلاً ما کاری نداشته باشیم که شب و روز در درون انسان بیاید؛ از همین شب و روز استفاده می‌کند. الان شب می‌شود، من هم شب می‌شود.

شب بیرون، شب من هم هست. چه اینکه روز بعضی از حیوانات است.

سؤال: منظور من این است که چرا وقتی می‌خواهیم لگویم امام جواد علیه‌السلام امام تفصیل هستند، می‌گوییم روز و شب را خوب می‌شناسند، چرا نمی‌گوییم که تعدد زندگی دیده است، قانون‌های مواجهات را می‌دانند؟

پاسخ: بله یعنی آیه قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّقُ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾^{۱۸} را خوب بلد است.

سوال: این الان نسبت به فرمایش جنابعالی جامعیت دارد؟

پاسخ: خیر چون دارد می فرماید اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ.

سؤال: شما استرس جمله را روی اَنَّ اللّٰهَ بَرَدِيدٌ؟

پاسخ: اَنَّ اللّٰهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ.

می گوید ذَلِكَ بَانَ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٦٢﴾ الْبَاطِلُ یعنی چه؟ الْبَاطِلُ به کسی می گویند که منقضی شده است. باطل یعنی چیزی که از بین رفته است و نیست. منقضی شده را باطل می گویند.

حالا ممکن است شما بگویید که چرا ذَلِكَ بَانَ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ در يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ آمد؟

حرف من این است که وقتی ذَلِكَ می گوید، یعنی بَانَ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ در يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، ذَلِكَ، بَانَ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ می گویند چه ربطی دارد؟ آنچه ما می خوانیم باطل است و خدا هم حق است. يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ چه ربطی به این دارد؟ بعد هم ذَلِكَ آورده است که کسی نتواند حرفی بزند. وقتی ذَلِكَ می آورد یعنی ای تو آن.

وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ.

پس هر کسی خواست به تفصیل برسد. هر کسی خواست حق را بشناسد، باید به تفصیل برسد. پس، حق در لباس تفصیل ظاهر می شود. کما اینکه باطل در لباس ابهام و شبهه ظاهر می شود. حق در لباس برهان ظاهر می شود، در لباس تفصیل ظاهر می شود. کاملاً واضح است و تمام ابعاد آن مشخص است. به چه کسی وصل است، مشخص است به چه کسی اتصال دارد، مشخص است. از چه چیزی منشعب است مشخص است. از چه چیز منشعب نمی شود مشخص است مثل شجره می ماند مثل نظام سادات می ماند. دقیقاً معلوم است که نسل او، پدرش، پدر پدرش کیست، شجرنامه دارند. نظام تفصیل این گونه است، کاملاً واضح است ولی باطل این طور نیست معلوم نیست به چه کسی بسته است، فکر چه کسی است. این را چه کسی می گوید؟

مثلاً برای شما جالب است در کتاب های روانشناسی غرب نظرات مختلفی داریم. در کتب اهل بیت علیهم السلام روایات مختلفی داریم.

^{۱۸} سوره مبارکه آل عمران

قابل قیاس نیست، بلکه درست است. ولی در روایات اهل بیت علیهم السلام، هر روایتی از هر امامی که صادر شده است به ریشه‌ای وصل است. هیچ کدام از ریشه قطع نیست. به تنه وصل است. همه به تنه‌ای وصل هستند. شما هر روایتی از امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و هر امام دیگری بخوانید به یک تنه وصل هستند ولی در داده‌های بشری، هر کدام یک جزیره مجزا هستند. اصلاً ممکن است هیچ ربطی هم به هم نداشته باشند. این نظام جزیره‌ای می‌شود.

سؤال: این مطلب ویژگی ولوج، از ویژگی شب و روز اختصاصی است؟

پاسخ: بلکه ویژگی روز و شب این است که امکان ولوج را در خودشان ایجاد کرده‌اند.

سؤال: یک سری ویژگی‌هایی شب و روز دارند و اختلاف دارند، تکمیل دارند، اصطلاح دارند. این اختصاصی بین همه ویژگی‌های شب و روز است؟

پاسخ: دقت بفرمایید بعضی چیزها برای ما خیلی پیش پا افتاده است.

اولاً چرا باید شب شب باشد و روز، روز باشد. حالا ما کاری به این مطلب نداریم شب، شب است و روز، روز است که این مطلب در سوره قصص مطرح شده است. شب سرمد باشد و روز هم سرمد باشد که این خود یک بحثی است. اینکه شما شب و روز دارید خود یک بحثی است. اینکه هر کدام از شب و روز یک خاصیتی دارند یک بحثی است و اینکه در هر کدام یک سری اتفاقاتی می‌افتد که در آن یکی نمی‌افتد خود یک بحثی است. ولی یک بحث این است که این‌ها باز و بسته می‌شوند و این خیلی مهم است.

دقیقه ۱۲۰ تا ۱۳۰

این که روز و شب بتوانند یکی باز و یکی بسته شود، خیلی مهم است.

سؤال: دو تا جنبه داریم. یکی باز و بسته شدن آن است و یکی هم اینکه در یک روز، شب تدریجی روز می‌شود و روز، شب می‌شود.

پاسخ: در **یُولُج** همین است. ما یک دفعه که نمی‌بینیم آرام آرام می‌بینیم.

قبلاً این موضوعات خیلی برای افراد مهم بوده است. می‌دانید که مغرب و مشرق واقعی فقط دو روز از سال داریم، بقیه مغرب‌ها و مشرق‌ها چرخش دارند. در اول بهار و اول پاییز مغرب و خورشید شما از یک جایی خارج می‌شود و از یک جایی وارد می‌شود، اینجا مغرب و مشرق درست می‌شود. چون بقیه **یُولُج** می‌شود، **رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ** داریم.

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿۴۰﴾^{۱۹}

^{۱۹} سوره مبارکه معارج

هرجایی که رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ است یعنی يُوَلِّجُ أَلِيلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي أَلِيلِ است. در قرآن بگردید وقتی رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ می گوید به ولوج اشاره می کند. فهم ولوج خیلی مهم است. فهم ولوج اصل در انعطاف است. اگر کسی مفهوم ولوج را نفهمد امکان انعطاف نسبت به شرایط محیطی خود را ندارد. اصل صابر و صبور بودن در مفهوم ولوج است.

سؤال: مفهوم تدریج، سیر و تغییر و ... است.

پاسخ: بله هم مفهوم تدریج و هم تغییر را دارد ولی از همه مهم تر مولد تغییر است. جالبی ان این است که بدانید که اقلیم های مختلف به نسبت بودن آن در نصف النهار و استوا پروزات مختلف یُولِّج را دارند. براساس آن تعیین کننده نوع رُستنی ها و نوع زیست آنها است. اقلیم از اینجا به وجود می آید، خلقیات وابسته به آن می شود. یعنی فرهنگ زاده می شود، یعنی از کجا رفت. هر نقطه ای از عالم یک ویژگی از نظر یُولِّج، این موضوع دارد.

مثلاً فلان جا می رویم شب آن در فلان موقع سه ساعت و روز آن بیست و یک ساعت است. در زمستان که می رسیم شب آن مثلاً هشت ساعت می شود. بلندترین وضعیت شب آن به اندازه کوتاه ترین اندازه شب ما است. یعنی هر اقلیم که می رویم متناسب با خودش می شود. مختصات هر منطقه ای جغرافیایی که در آن مختصات، حیات تکوینی از گیاه، جانور، نوع انسان از لهجه، گویش و فرهنگ متولد می شود وابسته به یُولِّج است.

سؤال: یک موقع یک شرایطی به وجود می آید که ظرفیت هست، امکان بروز استعداد هم وجود دارد. مثلاً استعداد ورزشی هست ولی هیچ وقت شکوفا نمی شود. این مربوط تفصیل است؟

پاسخ: بله.

سؤال: راه آن هم توجه به تفصیل است؟

پاسخ: بله.

سؤال: در مورد بچه ها توجه بچه را باید به آن جلب کرد؟

پاسخ: بله الان یکی از کارهایی که در نظامات آموزشی باید انجام داد، از یک سنی باید شب و روز را برای بچه ها مهم کرد. از یک سنی باید فصول را برای آنها مهم کرد.

سؤال: این کمک می کند، استعداد نهفته بچه تبدیل به فعل شود؟

پاسخ: بله. ما الان اینها را در کتاب های درسی خود داریم ولی با بچه کار نمی کنیم، ثمرات آن را در عینیت نشان نمی دهیم.

هیچ وقت یک چنین چیزی که در بیرون هست منجر به تفصیل در درون نمی‌شود. به خاطر اینکه رابطه بین این اتفاق و درون خود را کشف نکردیم ولی در این آیه رابطه آن را می‌گویید. ربط این **یُولَج** به حق بودن خدا است.

اگر هر چیزی غیر از خدا را شما می‌خوانید و دعوت می‌کنید باطل است. یک دوره انقضایی دارد، حتماً منقضی می‌شود. باطل یعنی حتماً منقضی می‌شود. ممکن است شما یک مدتی از آن خاصیت ببینید ولی دوره آن سپری می‌شود. هر چیزی که به شما کمک کند که هست بودن اشیاء، رخدادهای، صفات و وصل شدن به تنه‌های اصلی که بتوانید تنه‌های اصلی آن را مشاهده کنید و از هر چیزی که بن، بته و اصل است دوری کنید، شما دارید به تفصیل و شب و روز توجه می‌کنید. البته ممکن است این موضوع برای شما به عنوان یک موضوعی شود که بعداً روی آن کار کنید. ممکن است ما چند تا کتاب در آن مهارت‌های تفصیل از طریق توجه به ولوج شب و روز داشته باشیم. این باید کار شود، انتظار نداشته باشید که در همین جلسه راجع به این به یک نتیجه قاطعی برسیم.

سؤال: انواع تفصیل می‌شود بگوییم تنه‌ی تفصیل یکی از ولوج شب و روز نشأت می‌گیرد، یکی از **يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾**^{۲۰} یعنی حوامع روی همان مختصات مکانی اقلیم می‌آید؟

پاسخ: در اینجا بله. هر چیزی که عامل شکل‌گیری مختصات است، مربوط به ولوج است. هر چیزی که به نوعی مختصات تولید می‌کند مربوط به ولوج است.

یک جمعی بود بنده در یک جلسه‌ای می‌رفتم. یک بنده خدایی بود پایان نامه دکتری او مانده بود. در حین انتخاب سوژه برای پایان نامه خود بود. هر جلسه‌ای که می‌رفتیم دو، سه تا پنج تا موضوع از حرف‌های ما در می‌آمد. رو می‌کردند به او می‌گفتند که موضوع تو انتخاب شد برو روی آن کار کن. این کم کم ضرب المثل شد. می‌گفتند این هم یک سوژه!

اینهایی که ما امروز شش مورد را گفتیم. هر شش تای آن بدون استثناء قدرت پژوهش‌های وسیع در سنین مختلف دارد. مثلاً شما می‌توانید راجع به یک موضوع مهارت برای زیر هفت سال طراحی کنید بعد برای هفت سال و نوجوان. یعنی هر کدام از اینها به نسبت سن قابلیت تشکیک دارد. می‌شود هر کدام از اینها را به صورت جدا جدا بحث کرد تا در فرد شکل بگیرد. اینها به شدت نظام آموزشی دارند و نظام آموزشی آنها متناسب با سنین متفاوت می‌تواند باشد. همین ولوج شب و روز را شما از یک موقعی در زیر هفت سال باید به فرزندان خود مطرح کنید. ولی باید این حد آن را مطرح بکنید، در بالای هفت سال باید حد دیگری از آن را مطرح بکنید.

این به ذهن من می‌رسد که هر مطلبی در تاریخ در جغرافیا، در علوم و ریاضی را نباید به بچه گفت که او یاد نمی‌گیرد و نمی‌فهمد، سن

^{۲۰} سوره مبارکه سبأ

دارد. این گونه که من دارم می گویم آن چیزی که علت نفهمی ما در نظامات آموزشی است، به دلیل مناسب نگفتن قوانین در جای خودش است. مثلاً درباره طول طول شب و روز یک زمانی به ما گفته شده است ولی آن زمانی نبوده است که ما قابلیت رؤیت داشته باشیم. باید آن را موقعی می گفتند که این در من قابل رؤیت شده باشد. این مطلب را از این جهت گفتم که می توانید سوژه‌های پژوهشی خود را از انتخاب کنید.

سؤال: فرق یولج با قدرت تسخیر چیست؟

پاسخ: قدرت تسخیر همان است.

سؤال: کسی که قدرت تفصیل دارد یعنی می تواند به هر مخاطبی بگوید که چیزی بگوید، ... بقیه ویژگی‌های آن را هم می گویند؟

پاسخ: بقیه ویژگی‌های آن در کتاب تفصیل هست. یک کتابی به نام کتاب تفصیل داریم.

در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می باشد و نمی تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان